

حقوق و تکالیف متقابل دولت و ملت در قانون اساسی افغانستان

سیدمحمد یاسین موسوی^۱

چکیده

حکومت‌های فاسد در گذشته سرگذشت خاطرات تلخی و تاریکی را برای ملت افغانستان در طول حیات سیاسی‌شان رقم زدند؛ و ظلم و چپاولگری‌شان در گذشته باعث بدبینی و فاصله چشم‌گیری بین دولت و ملت شده بود. به طوری که ملت مثل بردگان و دولت هم باروحیه فرعون مابانه حقوق ملت را پامال می‌کردند لذا این روابط ناموزون بین ملت و دولت توسعه عدالت اجتماعی و حقوق اساسی و حقوق بشر را متوقف کرده و از رشد آن جلوگیری می‌کرد تا اینکه در سال ۱۳۸۲ و با تشکیل دولت جدید روزه‌های جدید امید به رخ این ملت ستمدیده گشوده شد و حقوق اجتماعی و شهروندی، باروی کار آمدن حاکمیت سیاسی جدید وارد یک برهه جدیدی از تاریخ سیاسی خویش گردید. از آنجا که حیات و ممت یک دولت بستگی به ملت و وابستگی آن ملت به دولت و رابطه حسنه‌شان دارد، پس باید روابط متقابل دولت و ملت هرچه بیشتر توسعه یابد، زیرا این مسئله برای رشد و ارتقاء یک جامعه مفید خواهد بود. ما برای اینکه در این عرصه سهمی داشته باشیم. این مقاله را تحت عنوان حقوق متقابل دولت و ملت به رشته تحریر درمی‌آوریم؛ که در ابتدا طبق معمول کلیات و واژه‌های کلیدی تحقیق و تفاوت‌های حقوق و آزادی بحث شده است. و در ادامه دیدگاه‌های نظری در مورد حقوق دولت و ملت و تعهدات دولت نسبت به ملت مورد بررسی قرار می‌گیرد. که یک نظام سیاسی و یک دولت به ذمه ملت چه حقی دارد؟ وظیفه سربازی، وظیفه دفاع از وطن و پرداختن به مالیات؛ و در پایان حقوق ملت به ذمه دولت در ۵ گفتار جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد. حقوق فردی و حقوق اجتماعی وهم چنین حق فرهنگی از مباحث دیگری است که به آن پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: حقوق متقابل، حق دولت، حق ملت، حق شهروندی، قانون اساسی، حکومت، حقوق بشر

مقدمه

مسئله رعایت حقوق ملت‌ها در تاریخ سیاسی اجتماعی بشر، ذهن دولت‌مردان و نخبگان سیاسی را به خود معطوف داشته است؛ نخبگان و فرهیختگان همواره با این پرسش روبرو بوده‌اند که دولت تا چه حدی صلاحیت دارد که در زندگی خصوصی و یا عمومی شهروندان دخالت کند؟ و همین‌طور مردم و شهروندان به عنوان تابع و یا

^۱ - فوق لیسانس حقوق خصوصی

جزء یک کشور چه حقوق به عهده دولت دارد؟ فرازوفرود تاریخ بشر، در مقاطع مختلف و همین طور ملت‌ها و دولت‌های مختلف، حقوق متفاوتی را برای هر کدام در نظر داشته‌اند. در این میان، غرب متمدن و مدرن امروز، برای اینکه نهایت احترام و حقوق بشر را اعم از اینکه در قالب دولت باشد یا ملت تأمین و تضمین نمایند، در عرصه‌های مختلف زندگی، گام‌های بلندی برداشته‌اند. در زمینهٔ مادی دست به شکوفایی صنعت و فناوری زده‌اند. در بُعد تئوریک و نظریه‌پردازی نیز مکاتب، آراء و عقاید مختلف را به منصفه ظهور رسانیده‌اند تا بشر را در نهایت آزادی فکری و عقیدتی سیاسی قرار دهند، فمینیسم، اومانیزم، سکولاریسم، ناسیونالیسم، سایتیسم ... پدیده‌های است نمایندگان انسان مدرن، برای احقاق حقوق ازدست‌رفته و یا احیای هویت لگدمال شده انسان‌ها در تاریخ حاکمیت کلیسای (قرون وسطی) و یا احیاناً قبل از آن، می‌دانند. فرهنگ غربی، در این مسیر خود را قافله‌سالار کاروان انسانیت دانسته و گاه بیگانه به بهانه عدم رعایت حقوق بشر، لبه تند انتقاد خود را متوجه کشورهای اسلامی می‌کند. هرچند این تحقیق تمایل ندارد که گذشته تاریک و ظلمانی قرون وسطایی غرب (که خیلی از دانشمندان این سرزمین نیز از آن بیزاری جسته‌اند) و یا سابقه درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی را به رخ دنیای غرب مدرن، بکشاند

مفهوم شناسی

۱. مفهوم ملت

شاید در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی ملت تعریف شده است اما تعریف که مدنظر نگارنده است تعریف از دیدگاه حقوق اساسی است که ارائه می‌شود: ملت گروهی از افراد انسانی است که بر خاک معینی زندگی می‌کنند و تابع قدرت یک حکومت می‌باشند. (محمدجعفر جعفری لنگرودی: ۱۳۸۱ ج ۱ ص ۶۸۴)

(در حقوق بین‌الملل عمومی) دسته‌ای از افراد انسانی که عموماً در خاک معینی سکونت اختیار کرده‌اند و دارای وحدت نژاد و زبان و مذهب می‌باشند به طوری که این وحدت برای آن افراد طرز فکر و تاریخ مشترک بدان گونه ایجاد می‌کند که پیوسته هم‌زیستی بین آن‌ها پدید آورد. (مصباح محمدتقی: ۱۳۸۳ ص ۲۴) جامعه‌ای متجانس با سابقه‌ای کم‌ویش یکسان و منافع تقریباً واحد و زبان مشترک (افشاری راد، مینو و بخشی علی آقا: ۱۳۸۳ ص ۴۳۷)

۲. دولت

دولت حکومت در کاربرد کهن و نوین خود به معانی متعددی به کار رفته است که در برخی از آن‌ها مترادف یکدیگر و در برخی از موارد متفاوت با یکدیگرند. دولت در عرف سیاسی و اصطلاح جهانی مجموعه‌ای است از سازمان‌ها و تشکیلات اجتماعی که برای تأمین روابط صحیح طبقات اجتماعی، حفظ نظم جامعه، اجرای

قوانین و تأمین مصالح عمومی و ایجاد امنیت و رعایت حقوق جامعه به وجود می‌آید حکومت خوانده می‌شود (علیرضا بابای): هم‌چنین به مجموعه اعضای هیئت دولت که اداره امور کشور را بر عهده دارد نیز دولت گفته می‌شود (آقا بخشی مینو افشاری: ۱۳۸۳ ص ۲۷۵) در علم حقوق نیزه تعاریف مختلفی برای این دانش واژه در نظر گرفته شده است که با توجه به همه جهات آن‌ها رامی توان از دو مقوله زیر دانست: که در زبان حقوقی این واژه به دو معنای خاص و عام به کار می‌رود:

۳ دولت به معنی خاص به مدیران کشور گفته می‌شود و سازمان‌های اداری و اجرائی را نیز دربرمی‌گیرد. اداره این سازمان‌ها به‌طور معمول عهده‌دار هیئت‌وزیران است و احتمال دارد به ریاست نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور تشکیل و هدایت شود. چنانکه پیش از اصلاح قانون اساسی نخست‌وزیر این وظیفه را به عهده داشت و اکنون با رئیس‌جمهور است.

۳ دولت به معنای عام که مرادف با حکومت است و شامل تمام سازمان‌های اداری و قضای و قانون‌گذاری می‌شود و وصف بارز آن (حاکمیت) و سلطه در روابط داخلی و بین‌المللی است (ناصرکانوزیان: ۱۳۸۳ چ ۲، ص ۴۱)

۳. قانون اساسی

قانون اساسی هر کشور یکی از ارکان مهم و حیاتی یک جامعه قانونمند و متمدن است که در آن اسلوب و روش‌های اداره کردن یک کشور را مشخص و معین می‌سازد و اگر در قانون اساسی حقوق متقابل دولت و ملت به‌طور یکسان منظور شده باشد و همه زوایای حقوق یک کشور را در نظر گرفته باشد آن وقت این دولت و این کشور به‌سوی پیشرفت و ترقی گام خواهد برداشت. دکتر جعفر لنگرودی قانون اساسی را این‌گونه تعریف می‌کند قانون اساسی قانونی است که اصول حکمرانی و سازمان‌های راجع به آن و اصول مهم حقوق عمومی آحاد مردم در آن فراهم آمده است (جعفر لنگرودی: ۱۳۸۷ ج ۴ ص ۲۸)

دیدگاه‌های نظری در مورد حقوق و تکالیف متقابل دولت و ملت

نظریه‌ها و عقایدی که در مهد اندیشه بشری رشد می‌کنند و در بستر تاریخ به کمال می‌رسند مبتنی بر مبانی نظری و زیرساخت‌های فکری دیگری هستند که همچون درخت باروری آن نظریه را در خود پرورانده‌اند. از این رو برای درک صحیح و درست هر نظریه و احاطه بر ابعاد مختلف آن باید مبانی نظری آن را مورد توجه و کاوش قرار داد.

این اندیشه که ملت در مقابل دولت از حقوقی برخوردارند چنان قدیمی و کهن است که نمی توان به درستی از زمان پیدایش آن آگاهی یافت، اما از عمر نظریه و حقوق ملت و دولت آن چنان که امروزه در کشورهای جهان و در سطح بین المللی مطرح است بیش از چند قرن نمی گذرد. در حقیقت از قرن هفده و یا هجده میلادی در اثر پیدایش یا گسترش برخی از مکاتب فکری در جهان غرب به تدریج اندیشه حقوق بشر و حقوق آزادی های عمومی به صورت اندیشه ای منسجم شکل گرفت و از آن تاریخ در قوانین و اعلامیه های جهانی جای خود را باز کرد. مادر این مختصر به دنبال دیدگاه های فکری و مکاتبی هستیم که دست به دست هم داده و نظریه حقوق دولت و ملت را شکل داده اند. در واقع هریک از حقوق دولت و ملت ریشه در یک یا چند اندیشه یا مکتب فلسفی دارد و از آن ناشی شده است؛ بنابراین پیش از اینکه به بیان این موضوع بپردازیم لازم است به اختصار با مهم ترین نظریه ها و مکاتبی که پایه و اساس آن ها حقوق و آزادی های ملت را بیان می کند آشنا شویم.

۱ دیدگاه لیبرال ها

لیبرالیسم به مکتبی گفته می شود که آزادی انسان را امری مقدس بالاترین هدف در جامعه می پندارند. مکتب لیبرالیسم که یکی از شایع ترین و مهم ترین مکاتبها و آموزه های فلسفی، سیاسی و اخلاقی، در دوران مدرن است، به مجموعه روش ها و ایدئولوژی های گفته می شود که عمده ترین هدفشان فراهم آوردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد است. لیبرال ها بر این باورند که انسان آزاد به دنیا آمده اند و باید از مزایا و مواهب آن بهره مند شوند؛ آزادی لازمه ای شأن و شخصیت ذاتی انسان و وسیله کمال اوست (سعید شریعتی: ۱۳۸۴ ص ۵۹) بنابراین فرد باید فرصت آن را داشته باشد که با پرورش آزادانه توانمندی ها و نیز بازگویی آزادانه عقاید خود موجبات رشد و کمال خویش را فراهم آورد و از این راه برای کل جامعه مفید باشد. تفکر لیبرالیستی در ابتدا به صورت جنبش ضد استبدادی بر ضد حکومت مطلقه کلیسا در غرب ظاهر شد و در مرحله بعد، شورشی ضد استبداد و خودکامگی حکام سیاسی بود ولی پس از گذر از این مراحل به نظریه کمابیش جامعی در مورد سازمان اقتصادی و سیاسی بدل شد (همان: ص ۶۰)

تفکر لیبرالیستی از همان ابتدا طرفدار آزادی افراد و خواهان محدود شدن دولت توسط قانون بوده و بر همین اساس، لیبرال ها از قانون گرایی، تفکیک قوا، حقوق بشر و حکومت مبتنی بر نمایندگی طرفداری می کردند (حسین بشیریه: ۱۳۸۰ ص ۲۰) مهم ترین اصول ایدئولوژی لیبرالیسم را می تواند به شرح زیر شمرد:

تقدم آزادی در همه عرصه ها. متفکران لیبرالی به آزادی به عنوان یک هدف والا بلکه والاترین هدف می نگرند و تقریباً لیبرال ها آزادی را مبتنی بر فرد گرایی می دانند به این معنا که اولین نظریه پردازان لیبرالیست با

گرایش‌های فردگرایانه خود شالوده ایدئولوژی این مکتب را بر محور آزادی فردی پی‌ریزی کردند از این رو فراهم نمودن آزادی بر هر فرد، کانون همه آموزه‌های این مکتب قرار گرفته تا آنجا که در تعارض میان آزادی و برابری و عدالت اجتماعی اولویت به آزادی فردی داده شد. آنان معتقد بودند که آزادی هدف اصلی است و برابری و عدالت اجتماعی فقط وسیله دستیابی به آن هدف مقدس است؛ بنابراین نمی‌توان به بهانه برابری و عدالت آزادی‌های اصلی را از بین برد یا محدود کرد (و.ت. جونز: ۱۳۸۱ ت: علی رامین ص ۵۵)

تقدم آزادی در همه عرصه‌ها: در مکتب لیبرال‌ها جان لاک از اولین متفکرانی است که معتقد به آزادی فردی برای انسان شده ایشان معتقد است که حق زندگی و آزادی و برابری از اساسی‌ترین حقوق طبیعی انسان است و آن را از بدیهیات عقلی می‌داند و چنین می‌گوید:

انسانها چنانکه اثبات شده است با حق آزادی کامل و بهره‌وری بلامنازع از همه حقوق و امتیازات قانون طبیعت زاده می‌شوند و هر فرد با همه افراد بشر در دنیا برابر است و طبیعت به او حق آن داده است که نه تنها از دارائی خود که عبارت است از جان، آزادی مال در برابر تجاوزات و صدمات حراست کند بلکه در برابر دیگران هنگام قانون‌شکنی و تعدی به حقوق وی قضاوت کند و آن‌ها را به کیفر برساند (همان)

۲ دیدگاه اسلام

حقوق ملت یکی از مهم‌ترین دست آورده‌ای بشری است که در بسیار موارد مورد تأیید دین است. با این تفاوت که در اسلام این حقوق را از جانب خداوند برای بشر ثابت کرده و به نوعی آن‌ها را حقوق الهی می‌شمارد که برخاسته از نوعی جهان‌بینی الهی است در صورتی که در همه تئوری‌های که در مکاتب لیبرالیستی مشاهده می‌شود آنان منشأ این حقوق را جامعه و یا حاکمیت سیاسی می‌دانند نکته دیگر اینکه در اسلام این موضوع به شکل معقول‌تر و منطقی‌تر برای بشر ارائه شده است اسلام پندارش در باب حقوق شهروندان یک جامعه و روابط آنان باهم دیگر و به‌ویژه رابطه شهروندان با حکومت به صورت متقابل مطرح شده از این جهت می‌توان گفت که شهروند هم فعال است و هم منفعل و هم دارای حق است و هم دارای تکلیف (سعید دهقان: ۱۳۸۸ ص ۲۶۶). پس رابطه حکومت و مردم در اندیشه اسلامی به صورت متقابل تعریف شده است، در این تعریف مردم برای خود حقوقی دارند که دولت نمی‌تواند آن‌ها را سلب کند و هم‌چنین حاکم از حقوقی برخوردار است که مردم نمی‌تواند از آن شانه خالی کنند.

از دیدگاه اسلام هر حقی در برابر خود، تکلیف و وظیفه‌ای خواهد داشت. در واقع سویی مقابل حق، تکلیف؛ و سویی مقابل تکلیف، حق است. فرد در قبال دولت حقوقی دارد که این حقوق در واقع تکلیف و

وظایف دولت به شمار می‌رود و دولت نیز در برابر مردم حقوقی دارد که در واقع تکالیف و وظایف مردم خواهد بود از هر تکلیفی، حقی به وجود خواهد آمد. بنابراین حقوقی متقابل بین فرد و دولت شکل خواهد گرفت

هیچ حقی در اسلام یک‌طرفه نخواهد بود بلکه همیشه دوسویه هست غیر از حق خداوند که بر مخلوق دارد یعنی خداوند بر ذمه مخلوقات حق دارد اما برعکس آن صادق نیست اما این مسئله در میان سایر انسان‌ها به صورت متقابل بحث می‌شود مخصوصاً در بحث دولت و ملت اسلام دیدگاه متقابل دارد یعنی هم دولت وهم ملت حقی به ذمه همدیگر دارند چنانچه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: *الْحَقُّ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ* (عبده: ۱۳۷۵ ص ۲۲۳) پس بنابراین رابطه حکومت و مردم در اندیشه اسلامی به صورت متقابل تعریف شده است، در این تعریف مردم برای خود حقوقی دارند که دولت نمی‌تواند آن‌ها را سلب کند و هم‌چنین حاکم از حقوقی برخوردار است که مردم نمی‌تواند از آن‌ها خالی کنند.

۳ دیدگاه قانون اساسی افغانستان

اگر یک نگاه اجمالی به تاریخ پرفراز و فرود وهم چنین قانون اساسی در افغانستان بیندازیم خواهیم دید که در بحث حقوق ملت و دولت، ملت افغانستان در طول قرن‌های متمادی دچار رنج‌های فراوان شده است و در این راه سختی‌های زیادی را متحمل شده است، و دولت‌های گذشته حقوق و آزادی‌های اساسی آنان را به غارت برده‌اند، زیرا حاکمان و دولت‌مردان گذشته حقوق دولت و ملت را یک‌جانبه می‌پنداشتند و همیشه خویشتن را ذینفع و ملت را مکلف می‌دانستند و حقوق دولت و ملت یک‌سویه تعریف شده بود. و قوانین که تدوین می‌شد یا اصلاً حقوق ملت در آن جایگاهی نداشت یا به صورت بسیار کم‌رنگ بدان اشاره می‌شد و این مسئله آسیب‌های سیاسی اجتماعی فراوان را فرا روی جامعه به وجود آورد و ملت را به انحطاط سوق داد، با توجه به رنج‌ها و مشقت‌های که ملت افغانستان در طول این مهروموم‌ها دیده بود اندیشمندان صاحب‌نظران و جامعه جهانی را بر آن داشت که بار دیگر برای نجات این ملت ستم دیده گامی را بردارند که تمامی حقوق ملت و دولت در آن مطرح شده. باشد، لذا یک‌صد و سومین قانون اساسی کشور را در سال ۱۳۸۲ طی ۱۶۲ ماده قانونی تصویب نمودند. با توجه به متن این قانون و کتاب‌ها و مقالاتی که در این عرصه به رشته تحریر درآمده است چنین استنباط می‌شود که قانون مذکور دیدگاه دوسویه نسبت حقوق ملت و دولت دارد یعنی دولت و ملت راهم مکلف وهم محق می‌داند، از آنجا که این قانون با رویکرد حقوق بشری تدوین و به تصویب رسیده نگاهش به قانون یک نگاه مردم محور و تأکید بر حقوق ملت و مردم است زیرا اگر به متن و مواد قانون اساسی مراجعه شود می‌بینیم که بیشتر بر حقوق ملت تکیه دارد تا حقوق دولت. البته وقت می‌گوییم که این قانون با رویکرد حقوق بشری تدوین شده بدان معنا نیست که آموزه‌های دینی در

آن جایگاهی نداشته باشد یا در آن تعریف نشده باشد بلکه این رویکرد با حفظ اصول دینی و مذهبی در قانون اساسی افغانستان مدنظر گرفته شده است.

تعهدات دولت

تعهدات ایجابی

تعریف: اراده آدمی بستر تعهدات اوست، همین قدر که آدمی تصمیم بگیرد که اراده خود را در خطوط معین بکار بگیرد و آن را محدود به چهار چوبه خاص بکند تعهد پدید می آید خواه در اخلاق آداب و رسوم باشد خواه در نظامات صنفی خواه در مسائل حقوقی. تعهد در زبان فارسی به معانی تیمار داشت، پیمان، و عهد بکار رفته است. یا به عبارت دیگر تعهد عبارت است از رابطه حقوقی دو شخص که به موجب آن متعهد له می تواند متعهد را ملزم به فعل متهدبه و یا ترک متعده کند (جعفر لنگرودی: ۱۳۸۷ ج ۲ ص ۱۳۰) اما ایجاب در لغت به معنای اثبات است. و در اصطلاح حقوق مدنی رضای عاقد است که حالت فعلی دارد، در برابر رضای طرف که جنبه انفعالی دارد (همان: ص ۷۵۰)

تعهدات دولت در تمام بخشه او فصل های قانون اساسی به صورت پراکنده ذکر شده است، که در همه این موارد قانون اساسی دولت را مکلف به تأمین نیازهای معیشتی از طریق ایجاد بستر کار و مشاغل و حمایت از بخشه ای زراعت و دامداری می کند؛ و در برخی دیگر قانون دولت را مکلف به حمایت از بخش های خصوصی می کند. دولت به ایجاد یک جامعه مترقی بر اساس عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف است. از طرفی باید دولت سرمایه گزاری های خصوصی را تشویق و حمایت، مصونیت آنان را تضمین کند دولت برای توسعه صنایع، رشد تولید، ارتقای سطح زندگی مردم و حمایت از فعالیت های پیشه و وران باید برنامه های راهبردی خاص را تنظیم و اجرا کند. دولت در زمینه ای کشاورزی و دامداری و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی و معیشتی دهقانان و کوچیان نیز باید برنامه مای خاصی را اجرا کند (قاسمعلی صداقت: ۱۳۹۱ ص ۲۴۳) یکی دیگر از حقوق ملت سهم ساختن شهروندان در فعالیت های اقتصادی است که این فعالیت ها، نیازمندی و تشکل سرمایه اجتماعی و شکل گیری و هدایت آن به صورت سازمان یافته و در نتیجه تشکل سرمایه اجتماعی است و در نتیجه به توانمندی جامعه افزوده شده و این ارزش، خود خلأ دولت را در زمینه تعهداتش پر می کند. همچنان زمینه مشارکت جامعه بر سطح وسیع را تأمین کرده و در تصمیم گیری مردم نقش فعالی را ایفا می دارد. دولت باید

زمینه‌های تحقق عدالت اقتصادی را هم در جامعه فراهم کند که باید این زمینه‌ها با تصویب قوانین عادلانه و اجرای مناسب آن فراهم شود و دولت باید مجری آن حقوق و قوانین باشد. مصادیق مکلفیت‌های ایجابی دولت در قانون اساسی افغانستان در مسائل حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیت و آزادی و... است که در بحث حقوق ملت به ذمه ملت به آن می‌پردازیم

تعهدات سلبی

همانطور که قبلاً گفته شد تعهدات دولت به دودسته کلی، تعهدات ایجابی و تعهدات سلبی تقسیم می‌شود که در ستور قبل تعهدات ایجابی را اختصاراً توضیح دادیم اما یکی دیگر از تعهدات دولت در قبال حقوق ملت تعهدات سلبی است. برای درک بیشتر تعهدات سلبی دولت اول باید معنا و مفهوم واژه (سلبی) را بیان کنیم سپس به توضیح آن پردازیم:

سلب در لغت به معنای از بین بردن، جدا کردن، و از نظر منطقی به معنای حکم به عدم نسبت به محمول موضوع را گویند هم‌چنین سلب به معنای منفی ایجابی هم آمده است (حسن انوری: ۱۳۸۱ ج ۱ ص ۴۲۲۹) اما اگر تعهدات سلبی را در اصطلاح بررسی و معنا کنیم شاید در هر رشته یک معنا و اصطلاح خاصی داشته باشد اما در اصطلاح حقوقی مخصوصاً در بحث حقوق متقابل دولت و ملت به این معنا که: دولت در برابر حقوق و آزادی‌های عمومی مردم مانع ایجاد نکند. با تجسس در متن قانون اساسی افغانستان موارد زیادی را می‌توان مشاهده کرد که از مصادیق تعهدات سلبی دولت محسوب می‌شود: حقوق اساسی افراد به‌ویژه حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، و آزادی بیان حق مالکیت از جمله آزادی‌های اساسی می‌باشند. این حقوق وظایفی را برای دولت تحمیل می‌کند به‌موجب آن نباید دولت در ساحت و امور شخصی افراد دخالت کند. و همچنین آزادی انتخاب یا حق اعمال اراده شخصی برای استفاده موثر از این دسته از حقوق عنصر اساسی است. بنابراین این مجموعه از حقوق مقرمی کند که اشخاص نباید مورد اجبار و اکراه توسط دولت قرار بگیرد لذا این حقوق از حقوق افراد و اشخاص در مقابل مداخلات خودسرانه دولت حمایت می‌کند. و محدودیت‌های را برای اقدامات دولت ایجاد می‌نماید این دسته از حقوق در حقوق اساسی تحت عنوان و مفهوم تعهدات سلبی یا حقوق منفی مورد بررسی قرار می‌گیرد (راسخ افشار: ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۶۵)

حقوق دولت بر ملت

حقوق دولت معنای دیگرش مکلفیت اتباع کشور در برابر دولتش هست. با این توضیح که دولت به عنوان نهاد سیاسی در چه مواردی مکلفیت و یا وظیفه دارد؛ اما واقعیت امر این است که دولت و ملت زمانی می توانند به حقوق خویش دست یابند و از حقوق خویش بهره مند گردند که بین این دو نهاد به عنوان رکن اساسی یک جامعه تعامل و تقابل وجود داشته باشد. واگر در روابط بین دولت و ملت تعامل و همکاری دوسویه وجود نداشته باشد، در این صورت نقش آفرینی دولت در پیشرفت و پیشبرد و توانایی اداره امور کمرنگ خواهد شد حتی در صورت عدم همکاری و تعامل ملت و دولت عمل کرد دولت در اداره درست نظام سیاسی دچار یک بحران جدی خواهد شد.

۱ وظیفه دفاع از وطن

یکی از حقوق دولت به ذمه ملت افغانستان، دفاع از وطن است. دفاع از وطن، در راستای تبیین نظریه رابطه متقابل ملت و دولت است. از وظایف ملت در برابر دولت دفاع از وطن و تمامیت ارضی مملکت است چنانچه در ماده پنجاه و پنج می خوانیم دفاع از وطن وجیه تمام ملت افغانستان است، دفاع از وطن در واقع به معنای احترام گذاشتن به کشور و خاک و میهن است و به عبارت دیگر مصونیت کشور از هرگونه تعرض دیگران، بنابراین تمام ملت موظف هستند که از کشور در مقابل بیگانگان و تعرض آنان جلوگیری به عمل آورد. هرچند در قانون اساسی افغانستان حفظ استقلال کشور در ماده ۵۵ در کنار دفاع از وطن نیامده و این یک نقص برای یک قانون اساسی به حساب می آید لیکن همه ملت بر اساس وظیفه وجدانی و تعهد درونی خویش باید برای استقلال و تمامیت ارضی کشور تلاش نماید تا کشور از آسیب های دشمن دور بماند. پس دفاع از وطن مصداق کامل حقوق دولتی است که توسط مردم شکل گرفته است تا اداره امور را خود مردم در دست بگیرد.

۲ وظایف مالیاتی

در منظومه حقوق دولت بر ذمه ملت یکی از حقوق دولت، حقوق مالیاتی است که برای شکوفایی و رشد اقتصادی کشور مؤثر است. حقوق مالیاتی مفهوم دوجوهی است. از یک طرف تکلیفیت ملت را در برابر دولت نشان می دهد و از سوی دیگر، حقوق دولت را بر ذمه ملت ساز مانده می کند. در این چیدمان حق و تکلیف، دولت وجوهی را به عنوان مالیه از اموال اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی کسر کرده به خزانه ملی واریز می کند. البته این حساب مالی در نظام مالیاتی مهم ترین منبع درآمد دولت است که به موجب قانون و به طور بلاعوض از اموال و دارایی های اشخاص حقوقی و حقیقی به دست می آید. پرداخت مالیات عملیاتی است که دولت از درآمد اشخاص

برداشت می‌کند بدون اینکه تعهدی نسبت به پرداخت کننده به عهده بگیرد. (محمد امامی: ۱۳۸۴ ص ۱۹) مالیات دهی از سوی مردم و اشخاص حقوقی نه تنها در نظام حقوقی افغانستان جایگاه تعریف شده و معینی دارد، بلکه در سایر کشورهای جهان بیشترین درآمد دولت از مالیات‌ها تأمین می‌شود. روی این جهت است که علم مالیه ناظر به مالیات‌های یک کشور است. همان: ص ۱۹ بنابراین حقوق دانان مالیات را از مظاهر مهم حق مالکیت دانسته‌اند. ماده چهل دوم قانون اساسی افغانستان از چندپخش تشکیل می‌شود که هر بخش آن به موارد معین و مشخص و کلیدی اشاره دارد:

بخش اول اینکه مالیات یا مالیه دهی موردنظر این مبحث شامل حقوق مالیاتی افغانستان است که می‌خواهد نظام مالیاتی قانونمند و نظام سیاسی عادلانه‌ای را مطابق به طرح‌ها و پلان‌های طراحی و تطبیق کند. این قسمت از ماده ناظر به قانونی بودن حقوق مالیاتی است. بدین شرح که حق مالیه حق قانونی دولت است؛ اما دولت و یا مأمورین و کارمندان دولت حق ندارند مالیاتی را بدون مستندات قانونی اخذ کنند. قانونی بودن مالیه دهی حرکت قانون‌مندان نظام سیاسی‌ای است که تأمین عدالت و تحقق ارزش‌های شهروندان افغانستان در مواد قانون اساسی و اهداف و برنامه‌ریزی‌ها و دور نمای استراتژیکش قرار می‌دهد. همان‌گونه که در ابتدای ماده چهل و دو تصریح کرده است که هر افغان مکلف است مطابق به احکام قانون به دولت مالیه و محصول تأدیه کند. هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون، وضع نمی‌شود؛ اما قانون یک چیز است و رعایت و بهبود و ارتقای مراعات قانون یک مقوله دیگر است که باید مراعات شود. با توجه به اینکه سرزمین ظلم زده‌ای افغانستان که تاریخ مالیاتی‌اش از بدترین حق‌کشی‌ها و مخوف‌ترین برخوردها و ظالمانه‌ترین حقوق مالیاتی در نظام‌های سیاسی گذشته لبریز است باید در نحوه اخذ مالیات در کشور مطابق مصوبات قانونی عمل شود و دریافت مالیات تحت نظارت عادلانه دستگاه‌های اجرای انجام شود.

بخش دوم: اینکه افغانستان برابر الگوی قانون اساسی در نظام مالیاتی و حقوق مالیاتی عدالت اجتماعی را ملاک عمل خود می‌داند. به این معنا که چوب‌خط حقوق مالیاتی برمدار عدالت اجتماعی به سمت و سوی افق‌های عدالت‌طلبی باید حرکت کند؛ و باید یک نظام مالیاتی و حقوق مالیاتی مبتنی بر عدالت اجتماعی بنا سازد؛ و باید نظام مالیاتی آتی را در کشور درست و عادلانه عیار کند؛ و نظام سیاسی موجود در پرتو اهداف و عمل کردهای عادلانه خود به معنای واقعی عدالت اجتماعی را در نظام مالیاتی و حقوق مالیاتی تأمین کند. بر این اساس قسمت دوم ماده چهل دو قانون اساسی حکم می‌کند که اندازه مالیه و محصول و شیوه پرداخت آن، با رعایت عدالت اجتماعی، توسط قانون تعیین می‌گردد. بخش‌های دیگری نیز در این ماده قانونی وجود دارد که مربوط به پرداخت

مالیات توسط مؤسسات خارجی به دولت افغانستان، وهم چنین بخش پایانی آن مربوط به واریز کردن مالیات‌ها به حساب ملی کشور دلالت دارد که ما به جهت اختصار به آن تمی پردازیم.

۳ وظیفه سربازی (عسکری) یا دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور

از آنجا که مدیریت و اداره یک کشور و دولت کار بسیار پیچیده و دشواری خواهد بود و برای اداره آن نیاز مند برنامه‌های برای نظارت کنترل بر امور هستیم که این کار به طور حتم از عهده ریاست دولت ساقط است و ریس جمهور و اعضای کابینه به تنهای قادر به انجام همه این موارد نخواهد بود لذا برای اداره صحیح و مدیریت اید آل دولت و کشور نیازمند مشارکت همه اعضای یک جامعه است، زیرا همان طوری که اشاره شد رییس جمهور قادر نخواهد بود که تمام امور را به تنهای مدیریت نماید پس برای این کار مشارکت همگانی را در بعض از امور می‌طلبد که یکی از این موارد سربازی یا عسکری هست که جزء حقوق دولت به ذمه ملت محسوب می‌شود که در قانون اساسی افغانستان نیز در ماده (۵۵) به صراحت نسبت به آن اشاره شده است. در ضمن یک بخش از بقاء و دوام یک دولت بستگی به قدرت نظامی آن دولت دارد که آن هم میسر نخواهد شد مگر با مشارکت همگانی ملت در بخش نظامی و عسکری بر طبق قانون.

۴ اهتمام به قانون

دیگر از وظایف و تکالیف ملت در برابر دولت پیروی از قانون است، قانون اساسی حکم می‌کند که پیروی از احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه و جیبه تمام مردم افغانستان است. بی‌خبری از احکام قانون عذر دانسته نمی‌شود. (قانون اساسی افغانستان، ماده ۵۶) پس به طور تفکیکی، آحاد ملت مکلف‌اند تا وظایف قانونی زیر را مراعات کنند:

حقوق ملت بر دولت

الف. حقوق و آزادی‌های فردی

حقوق ملت در قانون اساسی کشورها کانون همه بحث‌ها است، تمام تشکیلات و همه تأسیسات، مراحل مختلف تحولات و دگرگونی‌های که در جوامع بشری واقع شده و کلیه پایه‌ها و اصولی که مورد شناسایی ملل قرار گرفته برای این بوده که «حقوق ملت» مورد شناسائی قرار بگیرد و تدابیری اندیشیده شود که این حقوق از دستبرد مصون بماند. اگر انسان با اندکی تأمل به همه رشته‌های حقوقی بنگرد متوجه خواهد شد که هدف و رسالت

همه این رشته‌ها این است که حق در جای محکمی استقرار یابد؛ و از تجاوز به حوزه آن جلوگیری به عمل آید؛ و در موارد که حق مورد مزاحمت قرار بگیرد به بهترین وجه موقعیت وضع پیش آمده جبران گردد و ترمیم شود. در بحث حقوق ملت سخن از انسان است انسانی که اشرف مخلوقات نامیده شده است، انسان بطوراعم یعنی در هر وضع و موقعیت صرف نظر از رنگ و نژاد و خصوصیات موروثی و اجتماعی و... موجودی است آزاد و متمتع از یک سلسله حقوق و باید در تمام جوامع باهرونوع حکومت و هرونوع سلیقه و برداشت بتواند از همه این نوع حقوق و آزادی‌ها برخوردار شود؛ و تحت هیچ شرایطی نباید به انسانیت او لطمه وارد شود؛ اما انسان هرگاه از این آزادی‌ها و حقوق سوءاستفاده کرد و یادگیران او را از تمام یا بعضی از این حقوق و آزادی‌ها محروم کرد؛ در این صورت زندگی و حیاتی اندوه‌بار پیدا می‌کند.

جمهوری اسلامی افغانستان که نامی از اسلام گرفته و باتوجه به رنج‌های فراوان که در طول چندین دهه ملت آن به خود دیده است اکنون زمان آن رسیده است که آمال و آرزوهایشان درزمینهٔ حقوق ملت محقق شود. در این فصل تلاش نگارنده بر این است که تا حقوق ملت بر دولت را موردبررسی قرار دهیم.

۱. حق حیات

زندگی از شیرین‌ترین مفاهیم و زیباترین واژه‌ها در قاموس بشری است که انسان‌ها به‌عنوان ارزشمندترین هدیه آفرینش همواره در حفظ و نگهداری آن می‌کوشند. تلاش برای زنده ماندن و دفاع در مقابل تهدیدات و خطرات جانی هم در میان انسان‌ها و هم در میان سایر جانداران امر غریزی و طبیعی است اما موضوع زندگی و مصونیت آن در میان انسان‌ها از اهمیت ویژه برخوردار است؛ زیرا حق زندگی یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان شمرده شده که پایه و اساس تمام حقوق انسانی به شمار می‌رود. به‌موجب این حقوق هیچ فرد، گروه یا حکومتی نمی‌تواند این موهبت خدادادی را از انسان سلب کند. در قانون اساسی افغانستان نیز حق حیات به‌صورت صریح مطرح شده. زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی‌گردد (همان: ماده ۲۳)

۲. منع بازداشت خودسرانه

همه افراد حق دارند از امنیت و مصونیت شخصی در زندگی برخوردار و از هرگونه توقیف و بازداشت خلاف قانون در امان باشد، به گونه که احساس دلهره و اضطراب از بازداشت‌های خودسرانه، آنان را دائماً در معرض شکنجه‌های روحی قرار ندهد (مشروح مذاکرات مجلس: ج ۱ ص ۶۳۳) در ماده نهم اعلامیه جهانی حقوق

بشر نیز درباره منع بازداشت‌های خودسرانه چنین آمده است هیچ کس رانمی توان خودسرانه بازداشت یا زندانی ساخت یا تبعید نمود. تدوین کنندگان قانون اساسی در افغانستان نیز با توجه به ممنوعیت شرعی و جهانی دستگیری و سلب آزادی افراد جز در موارد قانونی و خاص، و نیز با خطرات تلخی که از بازداشت‌های خودسرانه در رژیم‌های گذشته در افغانستان مشاهده کرده‌اند این موضوع را در قانون اساسی فعلی ممنوع اعلام کرده‌اند» تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی کند (پیشین: ماده ۲۷) چنان که ملاحظه می شود آنچه در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی افغانستان بر آن تأکید شده منع بازداشت‌های خودسرانه و بدون مجوز است؛ بنابراین در موارد که مصالح عمومی اقتضا می کند قانون گذار می تواند اجازه بازداشت افراد را تبیین کند. ناگفته نماند که بازداشت‌های قانونی تابع مقررات و ضوابطی است که در قانون پیش‌بینی شده است.

۳. ممنوعیت شکنجه

یکی از روش‌های که در گذشته و دولت‌های پیشین مرسوم بوده این بود که هرگاه به فردی به‌عنوان متهم مظنون می‌شدند برای گرفتن اعتراف از متهم از ابزارهای غیرانسانی مثل شکنجه‌های جسمی و روحی استفاده می‌کردند. و تاسرحد مرگ متهم را مورد آزارهای فیزیکی و روانی قرار می‌دادند. البته امروزه نیز در بعضی از کشورها به‌طور نامناسب و غیرقانونی از این روش غیرانسانی برای گرفتن اعتراف از متهم استفاده می‌شود؛ اما در کل این مسئله در دهه‌های اخیر تقریباً در تمام دولت‌های دنیا ممنوع اعلام شده و تمام کشورها موافقتشان را در ممنوعیت شکنجه اعلام داشته‌اند. در قانون اساسی افغانستان هم برای اینکه همگام با سایر کشورهای جان در مسائل حقوقی حرکت کند این موضوع را پذیرفته‌اند و در ماده ۲۹ قانون اساسی آن را ممنوع و غیرقانونی اعلام کرده است. «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگری، اگرچه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم‌به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد. تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است».

۴. عدم تجاوز به حریم خصوصی افراد

یکی از دیگر از مصادیق حقوق فردی، مصونیت اشخاص از تعرض در مورد مکاتبات و مکالمات است. بدین معنا که نامه‌ها و مکاتبات و مکالمات جزو حریم خصوصی افراد محسوب گردیده (ابوالفضل قاضی: ۱۳۸۲ ج ۱ ص ۶۵۷) و اشخاص در مورد آن‌ها مصونیت دارند. هیچ شخصی اعم از حقیقی و حقوقی، حق باز کردن نامه‌ها و کنترل مکالمات اشخاص را ندارد. « آزادی و محرمت مرسلات و مخابرات اشخاص چه به‌صورت مکتوب باشد و

چه به وسیله تلفن، تلگراف و وسایل دیگر، از تعرض مصون است. دولت حق تفتیش مراسلات و مخابرات اشخاص را ندارد، مگر مطابق به احکام قانون. (پیشین: م ۳۷)

بنابراین اصل اولی بر اساس قانون اساسی آزادی مکاتبات و مکالمات است که جزء حقوق فردی محسوب می‌شود. کسی که خلاف این اصل را مرتکب شود و مکاتبات و مکالمات افراد را مورد تعرض قرار دهد، مجرم شناخته شده و مجازات می‌گردد و در ماده دو صد هشتادویک قانون جزا آمده است: «هرگاه موظف پست و تلگراف، مکتوب یا تلگراف تسلیم شده را پنهان، افشا یا باز نماید و یا به منظور این امر برای دیگران سهولت فراهم سازد، علاوه بر طرد از مسلک و انفصال از وظیفه به حبس تقصیری که از سه ماه کمتر نباشد یا جزای نقدی که از سه هزار افغانی کمتر و از دوازده هزار افغانی تجاوز نکند، محکوم می‌گردد.» استثنای از این اصل مواردی است که قانون اجازه داده باشد، مانند حالت اضطرار و جلوه گیری از افشای اطلاعات توسط برخی از افراد مشکوک به جاسوسی، یا موارد که محکمه برای تحقیق بیش تر در مورد جرم اجازه تفتیش آن را بدهد.

ب. حقوق اجتماعی

۱ حق بهداشت و درمان

یکی از تلاش‌های گسترده کشورهای جهان مسئله سلامت و بهداشت و درمان شهروندان و اتباع آنها است؛ زیرا این مسئله به عنوان یکی از حقوق اجتماعی و اجتماعی ملت بر عهده دولت هاموردتوجه قرار گرفته است، لذا در قوانین غالب کشورها این موضوع با اهمیت فراوان جلب توجه می‌کند. حتی در اعلامیه‌ها و بعضی سازمان‌های بین‌المللی این موضوع با جدیت چشم‌گیری در سراسر جهان برای سلامت انسان‌ها دنبال می‌شود. در قانون اساسی افغانستان نیز مسئله سلامت شهروندان از مصادیق حقوق اجتماعی ملت بر عهده دولت در نظر گرفته شده است. دولت وسایل وقایه و علاج امراض و تسهیلات صحی رایگان را برای همه اتباع مطابق به احکام قانون تأمین می‌نماید (پیشین ۵۳) بر اساس قانون اساسی دولت موظف است که خدمات بهداشتی و درمانی رایگان برای شهروندان ارائه نماید. از سایر مواد قانونی در این زمینه نیز چنین استنباط می‌شود که دولت علاوه بر خدمات درمانی موظف به فراهم کردن وسایل و تجهیزات نیز می‌باشد که این وسایل در سلامت تمام طبقات و اقشار جامعه افغانستان مؤثر است. (دولت به منظور تنظیم خدمات طبی و مساعدت مالی برای بازماندگان شهدا و مفقودین و برای باز توانی معلولین و معیوبین و سهم‌گیری فعال آنان در جامعه، مطابق به احکام قانون، تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید (پیشین: ۵۲)

۲ حق حمایت از خانواده:

خانواده، قدیمی‌ترین و مهم‌ترین گروه اجتماعی است، چراکه از آغاز زندگی بشر وجود داشته است و بقای نسل سالم بشری به ادامه‌ی آن بستگی دارد. خانواده هسته‌ی اجتماع است و نخستین اجتماعی است که فرد در آن پای می‌گذارد و آداب زندگی و اصول و رسوم اجتماعی و تعاون و از خودگذشتگی را در آن می‌آموزد. کسانی که از حمایت خانواده برخوردار نیستند، بی‌پناهند و در معرض فساد و تباهی و بیهودگی قرار می‌گیرند. کودکانی که بدون خانواده بزرگ می‌شوند، دارای کمبودهای عاطفی و اخلاقی فراوانی هستند. زن و مردی که از کانون گرم خانوادگی بی‌بهره‌اند اغلب با فساد و تیره‌روزی هم‌آغوش‌اند.

پژوهش‌های متعدد نشان داده است که میان اختلال در عملکرد طبیعی خانواده و بالا رفتن بزهکاری رابطه‌ای روشن برقرار است و نیز افزایش نرخ طلاق در تبهکاری به سایر مؤثر است. این تبعیت آماری به‌خصوص درباره‌ی بزهکاران به عادت و بزهکاری‌های سنگین بیشتر است. اهمیت اجتماعی خانواده باید محرک قانون‌گذار در حمایت از آن باشد. هر قاعده‌ای که قانون‌گذار در این باره می‌آورد، می‌تواند در تحکیم یا تضعیف آن مؤثر باشد؛ بنابراین، در زمینه‌ی خانواده قانون‌گذار باید با احتیاط کامل عمل کند و از هر اقدامی که به ضعف خانواده منتهی شود، پرهیزد. قانون اساسی افغانستان در ماده ۵۴ بر جایگاه اجتماعی خانواده به‌عنوان رکن اساسی جامعه در نظام اسلامی تأکید ورزیده و تشکیل و حمایت از آن را جزء وظایف دولت بیان داشته است و آن را کانون مهمی برای تربیت کودکان دانسته و سلامت روحی و جسمی آتیه کودک را در گرو حفظ و تشکیل آن می‌داند.

ج: حقوق فرهنگی

۱ حق تعلیم و تربیت

یکی از وظایف دولت نسبت به مردم تقویت و گسترش فرهنگ و باورهای دینی مردم است یعنی از جمله وظایف مهم یک نظام سیاسی فرهنگ‌سازی یعنی شیوه آشنا کردن آحاد مختلف جامعه با ارزش‌های فرهنگی است یا به عبارت دیگر یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف حکومت، تعلیم و تربیت افراد جامعه است حکومت باید زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم کند و استعدادها را در جهت کمال انسانی و اسلامی شکوفا سازد. برای این منظور باید مدارس، و آموزشگاه‌های ترتیب دهد. در قانون اساسی افغانستان این مسئله مهم در ماده ۴۳ قانون اساسی آمده است و آن را برای تمام اتباع افغانی از مرحله ابتدا تا درجه لیسانس به‌صورت رایگان پیش‌بینی کرده است «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به‌صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد»

بسیاری از مشکلات بشر به جهت جهل و بی سواد است در گذشته اگر ملت‌ها به خاطر ظلم حاکمان و دولت‌مردان در رنج و عذاب زندگی می‌کردند یکی از عمده دلایل آن فقدان سواد و جهل و نادانی مردم بوده است، لذا بشر از این ناحیه رنج‌های فراوانی رامتحمل شده است، اما امروزه دولت‌ها ملت‌ها دیگر از گذشته‌ها عبرت گرفته‌اند و برای جلوگیری از مشکلات احتمالی فرارویشان همه به سوی ریشه‌کن کردن بی سواد روی آوردند چنانچه امروزه در جهان ما شاهد رشد چشمگیر امحاء بی سواد در میان کشورهای غربی هستیم. هرچند امروزه کشورهای جهان در قله‌های بلند دانش رسیده‌اند و دروازه‌های علوم را یکی پس از دیگری می‌گشایند ولی ملت ما هنوز همچون گذشته در بی سواد و سنت‌گرایی‌ها و عنعنات قبیله‌ای به سر می‌برند و به همین دلیل تاکنون بهای بسیار سنگینی را پرداخته‌اند و این موضوع باعث شده است که توجه به آن از دید قانون‌گذار مغفول نماند؛ و آن را جزء وظایف دولت شمرده و به‌عنوان مکلفیت‌های دولت مورد تأکید قرار داده است. «دولت مکلف است به‌منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحاء بی سواد در کشور، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق نماید».

د. حقوق اقتصادی

۱ حق مالکیت فردی

اگر بگوییم رعایت حق مالکیت اقتصادی فردی بنیادی‌ترین اصل اقتصاد بازار است، شاید چندان به خطا نرفته باشیم. افراد، برای اینکه وارد هر فعالیت اقتصادی شوند، در وهله نخست باید تا حد زیادی مطمئن باشند که محصول فعالیتشان به آن‌ها تعلق دارد و می‌توانند از آن استفاده کنند. نقض این حق و مخدوش کردن این اطمینان باعث کاهش انگیزه افراد برای کار می‌شود. این اصل امروزه بیش از هر زمان دیگر و در کشورهای دارای اقتصاد پیشرفته بیش از هر مکان دیگر مورد توجه قرار دارد. باوجود این حتی دولت‌های اقتصادی مدرن به کرات در حق مالکیت افراد دخالت می‌کنند. مهم‌ترین پشتوانه نظری این دخالت‌ها هم «منافع عمومی» است. البته دولت برای نقض حق مالکیت فردی به سود منافع عمومی باید دلایل اقتصادی و حقوقی بسیار قوی داشته باشد، در غیر این صورت با مخالفت طرفداران حقوق شهروندی روبرو می‌شوند. در موارد نادری هم که به نقض این منجر شود، حقوق‌دانان، دانشگاهیان، سازمان‌های غیردولتی و مردم مخالفت‌های گسترده‌ای را با آن نشان خواهد داد. پس مالکیت، حق طبیعی فرد در جامعه است. مادامی که به این حق احترام گذاشته شود جامعه از امنیت و ثبات برخوردار خواهد بود.

با توجه به اینکه عدم مالکیت فردی و آزادی‌های اقتصادی باعث نارضایتی و حرج و مرج در جامعه را در پی خواهد داشت در قانون اساسی افغانستان نیز جهت جلوگیری از این حرج و مرج قانون‌گذار این حق را برای شهروندان به رسمیت شناخته و در ماده و چهل وی کم قانون اساسی افغانستان آن را از تعرض مصون می‌داند. ملکیت از تعرض مصون است. هیچ شخص از کسب ملکیت و تصرف در آن منع نمی‌شود، مگر در حدود احکام قانون. ملکیت هیچ شخص، بدون حکم قانون و فیصله محکمه باصلاحیت مصادره نمی‌شود. استملاک ملکیت شخص، تنها به مقصد تأمین منافع عامه، در بدل تعویض قبلی و عادلانه، به موجب قانون مجاز است. تفتیش و اعلان دارایی شخص، تنها به حکم قانون صورت می‌گیرد (قانون اساسی افغانستان: ماده ۴۰)

۲ حق کار کردن

یکی از مهم‌ترین حقوقی که برای بشر شناخته شده در کنوانسیون بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که در ماده ششم این کنوانسیون به آن تصریح شده است. در این ماده آمده است: دولت‌های عضو این میثاق، حق کار کردن را که شامل حق فرصت داشتن در انتخاب آزاد یا قبول شغلی جهت تأمین معاش خود است، به رسمیت می‌شناسد و اقدامات مناسب را در این جهت به عمل خواهد آورد. این ماده، دولت را در کنار به رسمیت شناختن حق کار برای اتباع خود، به اقدامات مناسب جهت دسترسی کارگر به کار نیز ملزم کرده است. چنانچه در قانون اساسی افغانستان ماده ۴۸ نیز به این مسئله به صورت واضح و روشن اشاره شده است (کار حق هر افغان است) و در ادامه همین ماده قانونی نسبت به زمان کاری و مرخصی‌های دارای حقوق برای کارگران مورد تأکید قرار گرفته است

ح. حقوق سیاسی

۱ حق انتخاب

یکی از مصادیق آزادی سیاسی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن است. بدین معنا که فرد از یکسو بتواند از طریق شرکت در انتخابات، شخص مورد نظرش را برای مقامی (ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس، شورای ولایتی، شورای ولسوالی، لویه جرگه و...) برگزیند و از سوی دیگر خود نیز حق داشته باشد برای احراز مقامی کاندیدا شود. ماده سی و سوم قانون اساسی در این ارتباط دارد که: «اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند. شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

۲. آزادی بیان

یکی از رفتارهای سیاسی شهروندان آزادی بیان است که توسط گفتار، نوشته، تصویر و ... عینیت می‌یابد. در ارتباط به این مسئله در ماده سی و چهارم قانون اساسی آمده است: «آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله‌ی گفتار، نوشتار، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه‌ی قبلی آن به مقامات دولتی بپردازد. احکام مربوط به مطابع، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می‌گردد»

۳. آزادی احزاب

یکی از مصادیق حقوق شهروندی در حوزه‌ی آزادی سیاسی، حق تشکیل حزب است. در عصر کنونی احزاب سیاسی نقش مؤثر در تجهیز افکار عمومی جهت بالا بردن سطح کیفی جامعه دارند و عمده‌ترین کارکرد آن‌ها در زمان انتخابات نمودار می‌گردد. به بیان دیگر احزاب سیاسی به حضور مردم در صحنه‌های سیاسی و مدیریت اجتماع سمت و سو بخشیده و باعث نهادینه شدن رقابت‌های سیاسی در میان آنان می‌گردد. کارگروه‌ها و احزاب، تعیین و تعریف هدف‌ها، تهیه و تنظیم برنامه‌ها و ارائه‌ی راه‌حل‌ها است. از این رو اگر تشکیل آن‌ها به رسمیت شناخته شود و مردم بتوانند طبق میل و سلیقه خود یکی از آن‌ها را انتخاب و به عضویتش درآیند و یا هوادار آن باشند و از این طریق، به رقابت‌های سیاسی بپردازند، نقش مهم و مؤثر در کنترل و مهار قدرت و تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های دستگاه حکومت ایفا خواهند کرد. به همین جهت در اکثر قوانین اساسی کشورهای جهان از جمله افغانستان آزادی تشکیل احزاب به رسمیت شناخته شده است. در ماده سی و پنجم قانون اساسی افغانستان در باب تشکیل حزب و جمعیت‌ها آمده است: اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون جمعیت‌ها تأسیس نمایند، احزاب سیاسی تشکیل دهند

۴. حق برگزاری اجتماعات و تظاهرات

تعریف اجتماعات: اجتماعات متشکل از همایش موقتی افرادی است که به منظور تبادل اندیشه ها و نظرات یا به منظور هماهنگی به منظور دفاع از منافع مشترک تشکیل می‌شود. (سید محمد هاشمی: ۱۳۸۴ ص ۴۲۱)

روابط متقابل دولت و ملت توقعات متقابلی را ایجاد می‌کند که نتیجه آن ارمغان صلح و آرامش در جامعه خواهد بود. اما این مسئله رانباید نادیده گرفت که گاهی ممکن است در روابط میان دولت و ملت به دلیل تعامل

یک‌جانبه از طرف ملت وعدم توجه دولت به وظایف خویش، ملت را بر آن وادارد که برای رسیدن به حق خویش و یک ایجاد یک شوک و تلنگر به دولت دست به اقداماتی بزند که این اقدامات در قانون نیز پیش‌بینی شده است. و جزء حقوق ملت محسوب می‌شود. یکی از این اقدامات اجتماعات و تظاهرات جمعی است که در آن افراد و توده‌های مردم گرد هم می‌آیند و برای دفاع از حق و حقوق خویش قدرت جمعی‌شان را به نمایش می‌گذارند؛ بنابراین اجتماعات انسانی می‌تواند یکی از مظاهر بارز دموکراسی باشد که مردم با حضور مستقیم خود در صحنه اداره امور جامعه را تحت تأثیر بیان توقعات جمعی قرار می‌دهند. در قانون اساسی افغانستان نیز این مسئله به روشنی بیان شده و قانون‌گذار ملت را برای رسیدن به مقاصدشان به ایجاد تظاهرات و اجتماعات ذی‌حق می‌داند. اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد جایز و صلح‌آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون اجتماع و تظاهرات نمایند. (قانون اساسی افغانستان: ماده ۳۶)

نتیجه‌گیری

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت با توجه به بحث‌های که در زمینه حقوق متقابل دولت و ملت در این تحقیق به عمل آمده و با مراجعات که در این باب در کتب گوناگون حقوقی صورت گرفته می‌توان به این نتیجه قطعی رسید که در بحث روابط حقوقی میان دولت و ملت. در قانون اساسی افغانستان نه تنها این موضوع منافات با قانون اساسی کشور ندارد بلکه مورد تأکید صریح قانون اساسی است؛ و در پاسخ به این سؤال که آیا در قانون اساسی افغانستان، حقوق دولت و ملت چگونه است و به چه رویکردی پایه‌گذاری شده است، آیا اصل بر حقوق دولت است یا ملت؟ در جستجوهای که در این تحقیق به عمل آمده می‌توان گفت که در قانون اساسی هر چند حقوق دولت و ملت و تعامل بین آن‌ها دوجانبه است، اما با اندک تأمل به این نتیجه می‌رسیم که در قانون اساسی توازن برقرار نیست و در مباحث حقوق ملت و شهروندان بیشتر تأکید بر حقوق ملت دارد، نه دولت و دیدگاه قانون اساسی به دیدگاه لیبرال‌ها که رویکردی حقوق بشری دارد نزدیک تر است. مواد قانونی که در قانون اساسی وجود دارد روشن‌گر این مطلب است؛ زیرا طبق قانون اساسی در افغانستان امور کشور باید به اتکا به آراء عمومی اداره شود و رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و سایر اعضا و نهادهای رسمی و مهم دولت و... باید با انتخابات آزاد برگزار و تعیین شود، و هم چنین دولت برای جلوگیری از استبداد و خودکامگی انحصارطلبی مکلف و موظف به مقابله است. علاوه بر این در قانون اساسی افغانستان ملت نه تنها در گزینش رئیس دولت و اداره امور کشور نظارت می‌کند بلکه از آنچه در جهان امروز به عنوان حق نظارت ملت بر دولت و هیئت حاکمه نیز بهره‌مند هستند، از این رو هیچ مقامی حق ندارد، بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع ملت را هر چند با وضع قوانین سلب کند.

با توجه به این موارد و نگاه عمیق‌تر به قانون اساسی به این نتیجه خواهیم رسید که حقوق ملت در افغانستان به صورت نسبتاً گسترده با حفظ اصول و موازین اسلامی و با رویکرد حقوق بشری تدوین شده و جایگاه حقوق ملت در قانون برجسته‌تر از جایگاه حقوق دولت است.

منابع

- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، ۱۳۸۲.
- آذر تاش آذر نوش، فرهنگ معاصر عربی، نشر نی، ۱۳۸۸
- افشاری راد، مینو و بخشی علی آقا، فرهنگ علوم سیاسی، نشر چاپار ۱۳۸۳
- بابایی علی رضا، فرهنگ علوم سیاسی،
- تاج‌الدین صالحیان حقوق شهروندی نشر طنین غرب، ۱۳۸۰
- محمد بندریگی ترجمه فرهنگ فارسی عربی، نشر ایران ۱۳۸۰
- جعفر لنگرودی ترمنولوژی حقوق، گنج دانش ۱۳۷۸
- دشتی تقی حقوق بشر در ترازو. نشر اندیشه جوان ۱۳۹۰
- شریعتی، سعید، حقوق دولت و ملت در قانون اساسی، کانون اندیشه جوان، تهران
- بشیریه، حسین، درس‌های دموکراسی برای همه، نشر نگاه معاصر ۱۳۸۰
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران ۱۳۸۱
- افشار، راسخ. ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان بهار ۱۳۸۶
- قاسمعلی، صداقت راهکارهای در تضمین حقوق شهروندی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان ۱۳۹۱
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون، اداره کل امور روابط فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی
- آقا بخشی، علی فرهنگ علوم سیاسی، چاپار ۱۳۸۳،
- عمید حسن فرهنگ فارسی
- قانون اساسی افغانستان
- گذری بر حقوق و اخلاق شهروندی. دهقان سعید، نشر پشرا، ۱۳۸۶

کاتوزیان ناصر مبانی حقوق عمومی، نشر میزان ۱۳۸۳

امامی محمد، کلیات حقوق مالی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴،

مصباح محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، موسسه آموزشی امام خمینی، قم ۱۳۸۳

معین محمد، فرهنگ فارسی جلد یک ۱۳۶۴

واحدی قدرت الله، مقدمه علم حقوق ۱۳۸۵، نشر میزان

غزنوی جوادی نظر هستی شناسانه به حقوق، نشر وحدت، ۱۳۷۸

عبده نهج البلاغه، بیروت ۱۳۷۵

رامین علی، و.ت. جونز خداوندان اندیشه سیاسی ترجمه نشر علمی و فرهنگی ۱۳۸۱